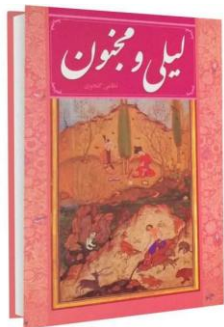


درس ششم: پرورده عشق



نظامی گنجه‌ای شاعر قرن ششم و اوایل قرن هفتم (ه.ق) معروف‌ترین سراینده داستان‌های بزمی در ادبیات فارسی است. پنج گنج یا خمسه شامل مخزن‌الاسرار، خسرو و شیرین، هفت پیکر، اسکندرنامه و لیلی و مجنون مهم‌ترین شاهکار ادبی اوست. درس ششم با عنوان پرورده عشق منتخبی از مثنوی عاشقانه لیلی و مجنون است. موضوع این داستان، ماجرای دل‌باختن فردی به نام قیس است بر دختری همسال او به نام لیلی. لیلی به ناخواه به عقد مردی به نام ابن سلام درمی‌آید و مجنون بعد از این واقعه سر به کوه و بیابان می‌گذارد و مجنون واقعی می‌شود. در این میان لیلی به ناکام می‌میرد و مجنون چون بر تربت او حاضر می‌شود، «ای دوست» می‌گوید و جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. شعر زیر گزیده‌ای است از این داستان نغز، آن جا که پدر مجنون در غم فرزند، پریشان حال در جستجوی او برمی‌آید و می‌خواهد او را از غم و درد دیوانگی و آوارگی برهاند.

چون ریاست عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

● **بازگردانی:** وقتی آوازه عشق مجنون مانند زیبایی لیلی در عالم پیچید.

● **قلمرو زبانی:** ریاست: بیرق، پرچم / جهانگیر و آسمان گیر: ص. فاعلی مرکب مرخم / آسمان: دو تلفظی / جهان گیر: فتح کننده جهان، منظور مجنون

● **قلمرو ادبی:** مه: استعاره از رخسار لیلی / ریاست عشق: اضافه تشبیهی / تشبیه «ریاست عشق» به مه لیلی / «لیلی» با توجه به آسمان و مه، ایهام تناسب دارد: ۱- لیلی (معشوق مجنون) ۲- لیل (شب) / «آسمان گیر شدن» کنایه از: مشهور شدن / قالب: مثنوی / وزن: مفعول مفاعیلن فاعولن (انسانی)

هر روز خنیده نام ترکشت در سیمتی تام ترکشت

● **بازگردانی:** روز به روز بر شهرتش افزوده شد و در عشق کامل تر گشت.

● **قلمرو زبانی:** خنیده: مشهور / شیفگی: عشق، عاشقی، شیدایی

بر داشته دل ز کار او بخت نهاد پدر به کار او سخت

● **بازگردانی:** بخت و اقبال از او قطع امید کرد و پدر نیز در کارش، سخت عاجز و درمانده شد.

● **قلمرو زبانی و ادبی:** «بخت»: نهاد / سخت: به شدت (قید) / کار: مجازاً موضوع، قضیه، مسئله، اتفاق

خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

● **بازگردانی:** خویشان مجنون همه همدل و همراه با پدر، به دنبال راه و چاره بودند.

● **قلمرو ادبی:** کنایه: در نیاز بودن با کسی کنایه از همراهی و همدلی کردن با او.

پچارگی و را خود دیدند چاره گرمی زبان کشند

● **بازگردانی:** وقتی درماندگی پدر را دیدند، برای چاره جویی به گفت و گو پرداختند.

● **قلمرو زبانی و ادبی:** ورا / ورا (= وی را) // زبان کشیدن: کنایه از سخن گفتن

گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه کشاده کرد و این در

● **بازگردانی:** همه با هم، متفق شدند و گفتند تنها راه حل این مشکل، بردن مجنون به زیارت خانه خداست.

● **قلمرو ادبی:** «گشوده شدن در» کنایه از رفع مشکل / سر و در: جناس

حاجت که جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

- **بازگردانی:** کعبه جای برآورده شدن حاجت همه مردم و قبله گاه اهل زمین و آسمان است.
- **قلمرو زبانی:** محراب: قبله گاه، جای ایستادن پیش نماز در مسجد (اهمیت املائی)
- **قلمرو ادبی:** جهان: مجاز از مردم جهان / زمین و آسمان: مجاز از اهل زمین و آسمان / واج آرایبی: تکرار «ج»

چون موسم حج رسید برخواست / اشتر طلبید و محل آراست

- **بازگردانی:** وقتی ایام حج فرارسید. برخاست، شتری تهیه کرد و آماده سفر شد.
- **قلمرو زبانی و ادبی:** محمل: کجاوه، هودج (اهمیت املائی) / چون: حرف ربط. / موسم: زمان، هنگام / محمل آراستن کنایه از آماده سفر شدن

فرزند عزیز را به صد جهد / بشناخد چوماه در یکی مهد

- **بازگردانی:** فرزند عزیز را با تلاش بسیار، با احترام و عزت در کجاوه نشانند و راهی سفر شد.
- **قلمرو زبانی:** «صد جهد» و «یکی مهد»: ترکیب وصفی / مهد: کجاوه / جهد: اهمیت املائی
- **قلمرو ادبی:** جناس: جهد و مهد / تشبیه فرزند به ماه / مصرع دوم کنایه از این که با احترام با او برخورد کرد / صد: نماد کثرت / د جهد: اغراق

آمد سوی کعبه، سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

- **بازگردانی:** با دلی پریشان، به سوی کعبه آمد و همچو کعبه، حلقه غلامی به گوش انداخت (اظهار بندگی کرد).
- **قلمرو ادبی:** پر جوش بودن سینه: کنایه از مضطرب و نگران بودن / سینه مجاز از دل / چون کعبه: تشبیه / حلقه در گوش کردن کنایه از فرمان برداری، مطیع بودن (در گذشته برای شناختن غلامان حلقه ای به گوش آن‌ها می کردند). / حلقه به گوش بودن کعبه: تشخیص (نظامی در تخیل خود، کعبه را غلامی حلقه به گوش می بیند).
- **قلمرو فکری:** منظور از حلقه، حلقه در کعبه است.

گفت: «ای پسر این نه جای بازی است / بتاب که جای چاره سازی است

- **بازگردانی:** گفت: ای فرزند، اینجا جای غفلت نیست. عجله کن که این جا، جای حل مشکل است.

گویارب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری

- **بازگردانی:** بگو پروردگارا! مرا از این بیهوده کاری (زیاده روی در عشق) نجات بده (توفیق رستگاری به من عطا کن).
- **قلمرو زبانی:** بیت سه جمله است. / «م» در «دهم»: متمم (به من توفیق بده) / گزاف کاری: زیاده روی، بیهوده کاری / رستگاری: پیروزی

دریاب که مبتلای عشقم / آزدکن از بلای عشقم

- **بازگردانی:** بگو، خدایا! گرفتار عشق شده ام مرا از این بلا نجات بده.
- **قلمرو زبانی و ادبی:** «م» در «عشقم» بار اول فعل ربطی و بار دوم مفعول است. / دریاب: به فریاد من برس، مرا درک کن (کنایه) / مبتلا، آزاد: تضاد.

مجنون چون حدیث عشق بشنید / اول بگریست، پس بخنید

- **بازگردانی:** مجنون وقتی سخن عشق شنید، ابتدا (به یاد لیلی) گریست، سپس خوشحال شد و خندید.
- **قلمرو زبانی:** حدیث: سخن / گریستن و خندیدن: تضاد

از جای چو مار حلقه بر بست / در حلقه می زلف کعبه زد دست

● **بازگردانی:** مانند ماری حلقه زده از جا پرید و حلقه در کعبه را که بی شباهت به زلف معشوق نبود، در دست گرفت (به آن متوسل شد).

● **قلمرو زبانی:** چو: حرف اضافه، ادات تشبیه. / زلف: ۱- گیسو ۲- حلقه در که زنجیر یا چفت در آن می انداختند.

● **قلمرو ادبی:** چو مار حلقه: تشبیه / حلقه-حلقه: جناس همسان (بار اول، گرد و چنبره زده بار دوم حلقه در) / زلف کعبه: اضافه استعاری / دست در چیزی زدن کنایه از متوسل شدن به آن، پناه آوردن به آن / یکی از معانی زلف، «حلقه در» است. در این معنا با «حلقه» ایهام تناسب پدید آورده.

می گفت، گرفته حلقه در / کامروز نم چو حلقه در

● **بازگردانی:** در حالی که در کعبه را در بغل گرفته بود، می گفت: خدایا! امروز من مانند حلقه این در هستم. / مصرع دوم را به دو صورت می توان

معنی کرد: ۱- مانند این حلقه به تو متوسل شده ام. ۲- مانند حلقه هر چه بر در کوبیده ام، در به رویم باز نشده و بیرون مانده ام (به وصال نرسیده ام).

● **قلمرو زبانی:** «بر» در مصرع اول اسم، به معنی «بغل» در مصرع دوم، حرف اضافه / کامروز: که امروز

● **قلمرو ادبی:** بیت، دو قافیه ای (ذوقافیتین) است. (انسانی) / بر و بر: جناس تام (بار اول، به معنی «بغل» است و بار دوم حرف اضافه)

گویند ز عشق کن جدایی / این نیست طریق آشنایی

● **بازگردانی:** به من می گویند از این عشق دست بردار؛ اما خدایا، این راه و رسم عاشقی نیست.

● **قلمرو زبانی:** گویند (= می گویند): مضارع اخباری / آشنا: واژه دو تلفظی

پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنو شتم

● **بازگردانی:** وجودم با عشق پرورش یافته است. امیدوارم جز عشق، سرنوشت دیگری نداشته باشم.

● **قلمرو زبانی و ادبی:** واج آرایبی: تکرار صامت «ش» / مباد: فعل دعایی

یارب به خدایی خدایت / وانگه به کمال پادشاهیت (وابسته معنا)

● **بازگردانی:** پروردگارا تو را به مقام خداوندی و بلند مرتبگی پادشاهیت قسم می دهم...

● **قلمرو زبانی:** حذف فعل جمله به قرینه معنوی (تو را به ... قسم می دهم).

کز عشق به غایتی رسانم / گزیند اگر چه من مانم

● **بازگردانی:** که از عشق مرا به پایه ای برسان که تنها وجود معشوق برایم مهم باشد. (او بماند هر چند من زنده نباشم).

● **قلمرو زبانی:** «م» در «رسانم» مفعول است. / مانند: مضارع التزامی (بماند). / کو: کوتاه شده «که او»

گرچه ز شراب عشق مستم / عاشق تر ازین کنم که مستم

● **بازگردانی:** هر چند از این عشق مست و بی اختیار هستم، از تو می خواهم که مرا از این نیز، بیشتر عاشق کنی.

● **قلمرو زبانی و ادبی:** «م» در «کنم»: مفعول (مرا عاشق تر کن) // مست و هست: جناس / شراب عشق: اضافه تشبیهی

از عمر من آن چه هست بر جای / بستان و به عمر لیلی افزای

● **بازگردانی:** خدایا، آنچه را که از عمر من باقی است، بگیر و به عمر لیلی بیفز! (اوج فداکاری مجنون)

● **قلمرو زبانی:** بستان و افزای: فعل امر

می‌داشت پدر به سوی او گوش / کاین قصه شنید، گشت خاموش

● **بازگردانی:** پدر به رازها و نیازهای عاشقانه مجنون گوش می‌داد، وقتی قصه دلدادگی مجنون را شنید، ساکت شد.

● **قلمرو زبانی و ادبی:** خاموش گشت: کنایه از این که ساکت شد. / منظور از قصه: راز و نیاز مجنون با خدا / واج آرای: تکرار صامت «ش»

دانست که دل، اسیر دارد / دردی نه دوا پذیر دارد

● **بازگردانی:** دانست که دلش اسیر عشق است و دردی بی‌درمان دارد.

● **قلمرو زبانی و ادبی:** نه دوا پذیر: دوا ناپذیر. صفت برای درد است // کنایه: دل اسیر داشتن کنایه از عاشق بودن

لیلی و مجنون، حکیم نظامی گنجه‌ای

کارگاه متن پژوهی

◀ قلمرو زبانی:

۱ - معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

جهد برتوست و بر خدا توفیق / زانکه توفیق و جهد هست رفیق (سنایی)

جهد: کوشش، تلاش، سعی / توفیق: کسی را در کاری موفق گردانیدن، تأیید الهی، یاری خداوند

خنیده به گیتی به مهر و وفا / ز اهریمنی دور و دور از جفا (فردوسی)

خنیده: مشهور، معروف، نامدار

معنی بیت: ای کسی که در دنیا به محبت و وفا معروف شده‌ای. ای کسی که از خوی شیطانی و بی‌وفایی به دور هستی

۲- سال گذشته خواندیم که در شیوه بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می‌کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوه عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می‌گیرد.

* اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در = به اتفاق یکسر گفتند که این در از کعبه گشاده گردد.

۳- در بیت های زیر، نقش «م» را بررسی کنید:

الف) دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

«م» نخست: فعل اسنادی (مبتلای عشق هستم) / «م» دوم: مفعول (من را از بلای عشق آزاد کن)

ب) پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم ← در هر دو مورد مضاف الیه است.

◀ قلمرو ادبی:

۱- شاعران، در سرودن منظومه های داستانی غالباً از قالب مثنوی بهره می‌گیرند. مهم ترین دلیل آن را بنویسید.

در مثنوی، هر بیت قافیه جداگانه دارد و علاوه بر این شاعر، بعد از چند بیت می‌تواند از قافیه‌های قبلی نیز استفاده کند به همین دلیل دست شاعر در سرودن شعر آزادتر است و شعرا برای منظومه‌های طولانی همچو داستان از آن بهره می‌برند.

۲- هریک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید (پاسخ در شرح ابیات آمده است).

۳- در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

آمد سوی کعبه، سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

نظامی از وجه شبه دوگانه استفاده کرده است؛ «حلقه در گوش نهادن»، در پیوند با کعبه کنایه از آویزان بودن حلقه در کعبه است و در پیوند با پدر مجنون، کنایه از پناه بردن، توسل جستن و اظهار بندگی است.

◀ قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

حاجت گه جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست

بازگردانی: کعبه محل برآورده شدن خواسته همه جهانیان و عبادتگاه همه مردم است.

۲- در بیت های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی های مجنون است؟

وفاداری و از خودگذشتگی در راه عشق

۳- بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

عشق بازی، کار بیکاران بُود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ (نعمت الله ولی)

از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند (بیدل)

پدر مجنون ابتدا عشق را کاری بیهوده می دانست و با این فکر به دنبال راه چاره بود؛ اما در نهایت به قدرت عشق پی برد و دریافت که عشق

دردی بی درمان است.

۴- مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید.

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش / بگذار که دل بکند مسئله ها را (محمدعلی بهمنی)

در این بیت تقابل همیشگی عقل و عشق مطرح شده است. خویشان مجنون بی خبر از ماهیت عشق برای حل مشکل راه حل های عاقلانه پیشنهاد

می دادند؛ در حالی که این بیت نیز شاعر معتقد است که در کار عشق، عقل و چاره جویی های عاقلانه راه به جایی نمی برد.

گنج حکمت: مردان واقعی ص ۵۶

یکی از **کوه لکام** (رشته کوهی است در منطقه شام) به زیارت «**سری سقطی**» (از عارفان مشهور قرن سوم هجری) آمد. سلام کرد و گفت:

«**فلان** (صفت مبهم) پیر از کوه لکام **تو را** (به تو) سلام گفت. سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ **بس کاری نباشد**. (کار بزرگی

نیست.) مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود».

تذکره الاولیا، عطارنیشابوری

سقطی: منسوب به سقط فروش، خرده فروش، فروشنده اجناس کوچک و کم اهمیت

پیام حکایت: توصیه به معاشرت با مردم توأم با ذکر پیوسته حق

www.my-dars.ir